

# نگاهی به پلورالیسم معرفتی

پلورالیسم (Pluralism) یا کثرت‌گرایی، اصطلاحی است که در حوزه‌های مختلف به شیوه‌های گوناگون جلوه‌گر می‌شود. به طوری که می‌توان اصطلاحات و حوزه‌هایی تحت عنوان پلورالیسم دینی، اخلاقی، سیاسی، معرفتی و... داشته باشیم. کثرت‌گرایی دینی در مقابل انحصارگرایی قرار دارد. انحصارگرایان معتقدند که رستگاری، سعادت، کمال، نجات یا هر چیز دیگری که هدف نهایی دین تلقی شود، منحصرأ در یک دین خاص وجود دارد یا از طریق یک دین خاص به دست می‌آید. در مقابل، کثرت‌گرایی به این معناست که ادیان گوناگون، حتی اگر پاسخ‌ها و واکنش‌های گوناگونی نسبت به واقعیت الوهی داشته باشند، همه آنها می‌توانند مایه رستگاری و نجات پیروان خود شوند.

در حوزه اخلاق نیز پلورالیسم به صورت نسبی‌انگاری ارزشی و نفی ضوابط ثابت و عام اخلاقی جلوه‌گر می‌شود. در سیاست نیز حوزه‌ای به نام پلورالیسم سیاسی وجود دارد که از ملزومات تفکر لیبرال است. البته در این امر اختلاف است که آیا لیبرالیسم نوعی زندگی خاص را پیشنهاد می‌کند، یا صرفاً راه را برای هرگونه تمایل سیاسی می‌گشاید و این حق را می‌دهد که هر کسی هر طور که دلش خواست زندگی کند.

چنانکه پیداست، بررسی و کندوکاو در سویه‌های گوناگون هر کدام از این حوزه‌ها نیازمند تفصیلی گسترده‌تر از حوصله یک نوشتار است. با این حال کوشش می‌شود با بیان مطالبی از استیفن استیچ (Stephen P. Stich) مسأله کثرت‌گرایی دینی را از نظر بگذرانیم.

## پلورالیسم معرفتی (Cognitive Pluralism)

پلورالیسم معرفتی عنوانی است که حداقل برای سه ادعای متمایز اما مرتبط با یکدیگر به کار برده می‌شود:

۱. پلورالیسم معرفتی توصیفی
۲. پلورالیسم معرفتی هنجاری یا دستوری
۳. پلورالیسم مفاهیم سنجشی

## ۱. پلورالیسم معرفتی توصیفی (descriptive cognitive pluralism)

پلورالیسم معرفتی توصیفی بر آن است که انسان‌های متفاوت یا انسان‌ها در فرهنگ‌های مختلف، به شیوه‌های نسبتاً متفاوتی در شکل‌گیری و بازنگری در اعتقادات به استدلال می‌پردازند. اگر پلورالیسم معرفتی توصیفی، صحیح باشد، ضرورت و نیاز میرمی به این مسأله فلسفی مهم پیدا شود که باید دید که کدام یک از شیوه‌های استدلال را باید به کار گرفت.

در این نوع پلورالیسم تأکید بر این است که مردم در بعضی از جوامع ماقبل مدرن، بسیار متفاوت از مردم مدرن، غربی و تحصیل کرده، فکر و یا استدلال می‌کنند. تا جایی که چنین شایع شده که افراد یا گروه‌های مختلف مردم در جوامع خود ما (مردان در مقابل زنان، هنرمندان در مقابل دانشمندان، تحصیل کرده‌ها در مقابل بی‌سوادان و...) به شیوه‌های متفاوتی اعتقاد پیدا کرده و یا مسائل شناختی را حل می‌کنند که همه اینها دال بر اختلاف در روندهای شناختی بنیانی است.

در مقابل پلورالیسم معرفتی توصیفی، مونیسم توصیفی است. یعنی این نظریه که مردم، کم و بیش یک روند و شیوه شناختی و معرفتی را به کار می‌گیرند. جای انکار نیست که مردم تا حدی در استنتاج‌های خود از لحاظ سرعت و زیرکی با یکدیگر متفاوتند. همچنین جای انکار نیست که افراد مختلف در مقام تلاش برای حل مسائل معرفتی، تدبیرها و شیوه‌های متفاوتی را می‌آزمایند. اگر تنها این مقدار از اختلافات معرفتی را بپذیریم، مونیسم توصیفی اثبات خواهد شد، اما اگر معلوم شود که افراد و گروه‌ها با فرهنگ‌های مختلف، منطق‌های روانی (Psycho-Logics) اساساً متفاوتی به کار می‌برند، یعنی شیوه‌های شناختی آن‌ها اساساً تحت حاکمیت اصول متفاوتی است، پلورالیسم یک جای محکمی پیدا می‌کند. به تعبیر دیگر هر چه اختلافات بیشتر شود، ما بیشتر به سوی طیف پلورالیسم کشیده خواهیم شد.

اگر پلورالیسم معرفتی توصیف درست باشد، ممکن است بعضی از اختلافات موجود در روش‌های استدلال را به اختلاف ژنتیکی و بعضی از آن‌ها یا همه آن‌ها را به متغیرهای محیطی که از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر فرق می‌کند، نسبت داد. عده‌ای چنین مطرح کرده‌اند که شیوه‌های استدلال، مانند قواعد دستور زبان می‌باشد، یعنی همان طور که دستور زبان‌های مختلفی داریم، شیوه‌های استدلال مختلف نیز داریم.

در این جا یک سؤال اساسی مطرح است که ما کدام یک از این راه‌ها را باید برگزینیم و یا این که کدام راه معتبر است؟ آیا همه راه‌ها به یک اندازه معتبر می‌باشند؟ ممکن است افراد معدودی بر این عقیده باشند که تمام راه‌ها به یک اندازه معتبرند، ولی معمولاً این نوع نسبت‌گرایی فراگیر درباره شیوه‌های معرفتی پذیرفتنی نیست. با این حال باید دید که چه چیزی یک شناخت را بهتر از دیگری می‌سازد و چگونه باید بگوئیم که کدام نظام استدلالی بهتر است. این‌ها سؤالات مهمی است که باید در حوزه معرفت‌شناسی پاسخ داده شود.



## ۲. پلورالیسم دستوری یا هنجاری (normative pluralism)

پلورالیسم معرفتی دستوری، ادعایی درباره فرایندهای معرفتی‌ای نیست که مردم به کار می‌گیرند، بلکه ادعایی است درباره فرایندهای معرفتی معتبر، یعنی فرایندهایی که باید مردم به کار گیرند. این نوع پلورالیسم بیان می‌دارد که هیچ نظام منحصر به فردی از فرایندهای معرفتی که مردم باید استفاده کنند وجود ندارد؛ زیرا همه نظام‌های مختلف معرفتی‌ای که کاملاً مختلف از یکدیگرند، به یک اندازه معتبرند. نسبت‌گرایی معرفتی که بر آن است که شیوه‌های استدلال متفاوت برای مردم یا گروه‌های مختلف معتبر می‌باشد، نوعی پلورالیسم معرفتی دستوری است. در میان فیلسوفان، پلورالیسم معرفتی دستوری، یک نظریه اقلیت است. نظریه فلسفی حاکم این است که تنها یک روش معتبر وجود دارد.

## ۳. پلورالیسم مفهوم سنجشی (evaluative-concept pluralism)

پلورالیسم مفهوم سنجشی یک نظریه توصیفی است، نه یک نظریه دستوری. این پلورالیسم بر آن است که مفاهیمی نظیر موجه بودن (Justification) و عقلانیت (Rationality) را که برای ارزیابی و سنجش به کار می‌بریم به نحو چشمگیری از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است.

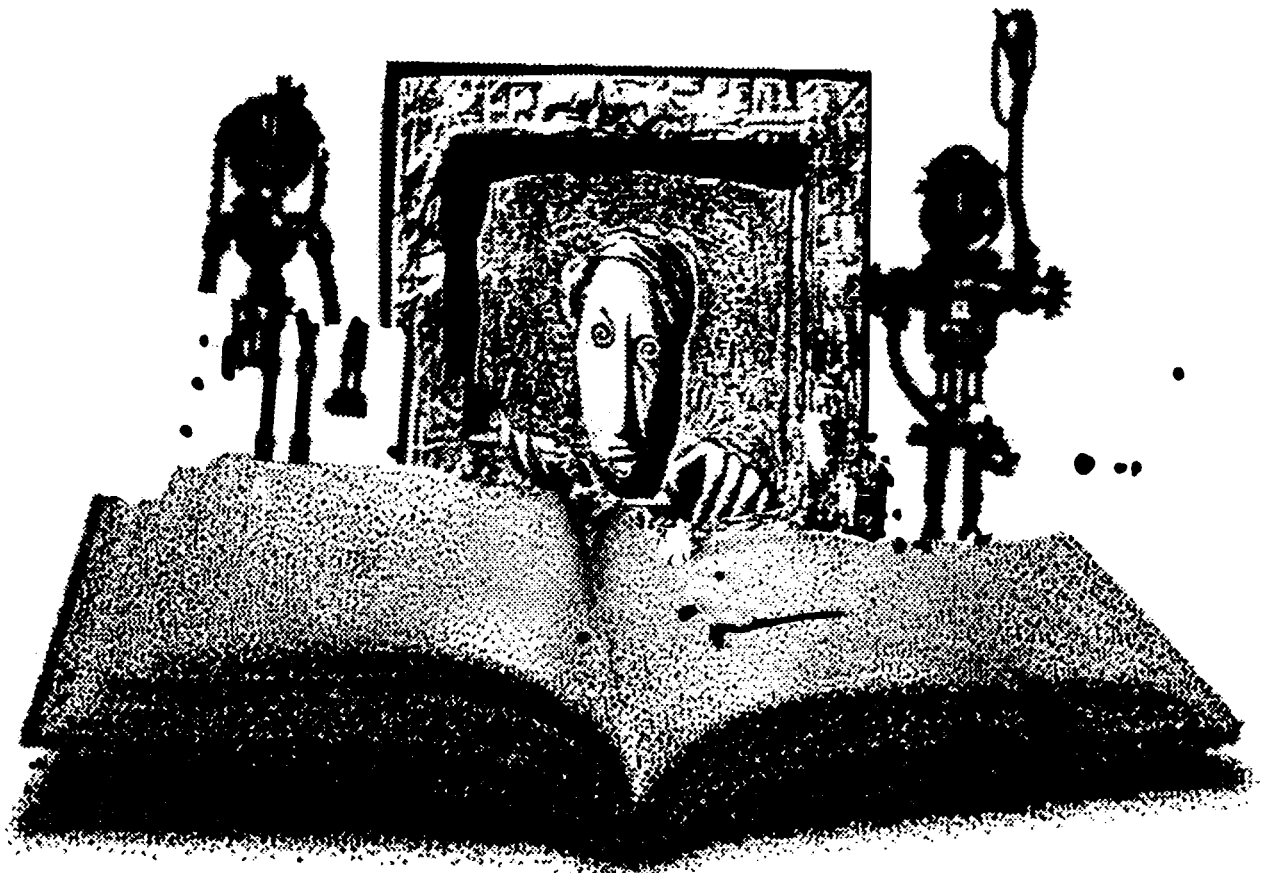
همان طور که ملاحظه می‌شود پلورالیسم معرفتی، شکلی از نسبت‌گرایی معرفت‌شناختی است. نسبت‌گرایی معرفت‌شناختی را می‌توان به عنوان دیدگاهی تعریف کرد که معرفت یا صدق را به حسب زمان، مکان، جامعه، فرهنگ، وراثت و اعتقاد، امری نسبی می‌داند. به نحوی که آنچه به عنوان معرفت لحاظ می‌شود به ارزش یا اهمیت یک یا چند متغیر فوق وابسته است. از این رو اگر معرفت و صدق امور، نسبی تلقی شوند، به این خاطر است که فرهنگ‌ها، جوامع و دیگر امور متفاوت، مجموعه‌های مختلفی از اصول پیشینی و معیارها را برای ارزیابی دعاوی معرفتی می‌پذیرند و اساساً شیوه‌ای مطلق و ثابت وجود ندارد که براساس آن‌ها یکی از نظام‌های معرفتی موجود را گزینش کنیم.

بنابراین ادعای اصلی نسبی‌گرا آن است که صدق و توجیه عقلانی دعاوی معرفتی به حسب معیارهایی که در ارزیابی این‌گونه دعاوی به کار می‌رود، نسبی است. رد پای آموزه نسبی‌گرایی را تا زمان پروتاگوراس دنبال می‌کنند. افلاطون، پروتاگوراس را به عنوان فردی معرفی می‌کند که معتقد است انسان، معیار همه چیز است. هر شیء خاص برای من همان است که برایم ظاهر می‌شود و برای شما همان طوری است که برای شما ظاهر می‌شود. از این رو نسبی‌گرایی پروتاگوراس به این صورت بیان می‌شود که: آنچه برای فردی صادق به نظر می‌رسد، برای او صادق همان است؛ چون برای او چنین به نظر رسیده است.

این دیدگاه پروتاگوراس نوعی نسبی‌گرایی حسی است؛ زیرا به نظر پروتاگوراس هیچ معیاری برتر از خود شخص وجود ندارد، اما نسبی‌گرایی فوق‌الذکر عامتر از نسبی‌گرایی پروتاگوراس است؛ چرا که منشأ نسبی‌گرایی را در سطح معیارها می‌داند نه در سطح ادراک یا اعتقاد شخصی.

بیشتر روایت‌های متأخر نسبی‌گرایی از همین ویژگی برخوردارند. برای نمونه در حوزه هرمنوتیک و تفسیر متن، هرمنوتیک گادامر را می‌توان نوعی نسبی‌گرایی دانست؛ زیرا معتقد است هیچ تفسیر عینی و نهایی وجود ندارد و ما نمی‌توانیم مطمئن شویم که تفسیر ما صحیح یا بهتر از تفسیرهای قبلی است.

نقد اساسی‌ای که به نسبی‌گرایی معرفتی وارد است، این است که دفاع از آن مستلزم انکار آن است. یعنی نسبی‌گرایی از امکان تعیین صدق و از جمله تعیین صدق خودش ناتوان است؛ زیرا براساس چنین دیدگاهی نمی‌توان هیچ ادعایی را به عنوان کاذب، غیرموجه یا غیرعقلانی رد کرد. مثلاً اگر نسبی‌گرایی پروتاگوراس را که می‌گوید: «آنچه به نظر هر کس حقیقت است، حقیقت همان است»، صحیح باشد، دیگر نمی‌توان هیچ ادعایی را به عنوان کاذب و نادرست انکار کرد و از این رهگذر، تمایز بین اعتقادات درست



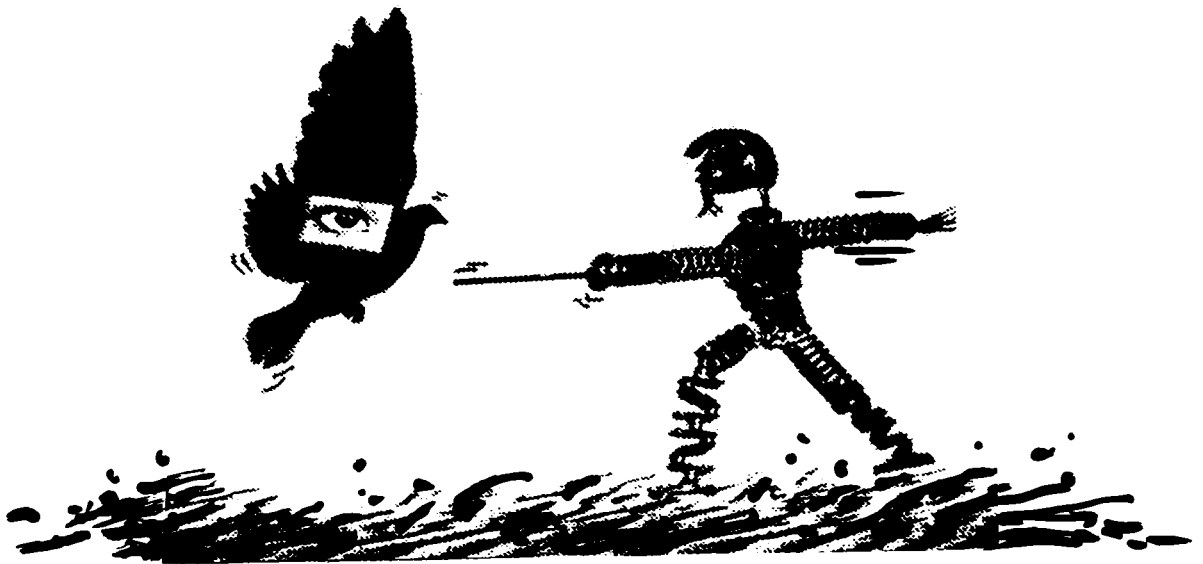
و معتبر و نادرست و نامعتبر از بین می‌رود. در این صورت خود نسبی‌گرایی نیز مشمول این قاعده می‌شود و راهی برای صحت آن وجود ندارد. از این رو در صورت صحت نسبی‌گرایی، مفهوم درست و صدق متزلزل می‌شود و خود این امر برای نسبی‌گرایی آسیبی به شمار می‌رود؛ چراکه ملاکی برای صحت آن وجود ندارد.

پلورالیسم معرفتی‌ای که تبیین و نقد آن گذشت، شکل افراطی پلورالیسم معرفتی بود، اما پلورالیسم معرفتی می‌تواند به صورت غیر افراطی، معناهای صحیحی نیز داشته باشد. از جمله اینکه:

۱. این اعتقاد که واقعیتی در خارج وجود دارد و هر کس برحسب توانایی و ظرفیت خود می‌تواند به جنبه‌ای از این واقعیت آگاهی پیدا کند. مثلاً شیمی‌دان آن را از لحاظ تجزیه و ترکیب و شناخت عناصر سازنده مورد بحث قرار می‌دهد. فیزیکدان، ریاضی‌دان، فیلسوف و... نیز هرکدام از جنبه خاص خود آن را مورد بحث قرار می‌دهند و از این طریق حوزه‌های مختلف معرفتی را به بار می‌آورند. این نوع پلورالیسم را پلورالیسم عرضی یا کثرت عرضی می‌نامند. البته در هر حوزه معرفتی، معیارهای اساسی برای شناخت صحیح از سقیم وجود دارد.

۲. صورت دیگر پلورالیسم و تکثرگرایی معرفتی این است که با اعتقاد به اصول اساسی مشترک، به کثرت طولی آن معرفت قائل شویم. یعنی انسان‌ها برحسب توانایی خود می‌توانند شناخت‌های متفاوتی از جهت طولی داشته باشند. مثلاً همان‌طور که ارسطو اعتقاد داشت که افراد معمولی یک شناخت سطحی از دارویی دارند که فلان مرض را بهبود می‌بخشد، اما داروساز، علاوه بر این که واجد این شناخت سطحی است، دلیل و چرایی آن را نیز می‌داند و فهم عمیق‌تری از افراد متعارف دارد. در حوزه تفسیر متون دینی نیز می‌توانیم شناخت متکثر طولی پیدا کنیم؛ زیرا خود متن نیز ظُهر و بطنی دارد و خود بطن نیز بطن دیگر و...

در این جا بیان دیدگاه ایمانوئل کانت در مورد مراتب واقعیت خالی از فایده به نظر نمی‌رسد. او بر آن است که هر شیء دو جنبه دارد: یکی جنبه پدیداری و دیگری جنبه نومن. به اعتقاد او ساختار ذهن، حاوی مقولاتی است که فقط توانایی شناخت جنبه پدیداری شیء را دارد، اما از شناخت نومن، ناتوان است. به تعبیر دیگر، جنبه نومن شیء غیرقابل شناخت است و همین قدر درباره آن می‌دانیم که جنبه نومن وجود دارد و علت جنبه پدیداری است. بنابراین کانت به مراتب مختلف واقعیت اعتقاد دارد و بر این باور است که فقط یک مرتبه از آن مراتب قابل شناخت است.



فیثته از جمله فیلسوفان ایده‌آلیست آلمان به کانت اشکال می‌کند که همین سخن کانت «که جنبه نومن‌ی یا شیء فی نفسه غیر قابل شناخت است، ولی همین قدر می‌دانیم که وجود دارد و علت جنبه پدیداری است»، متناقض می‌باشد؛ چرا که آگاهی به هستی و علت چیزی، خودش آگاهی است؛ زیرا خود اینکه می‌دانیم که جنبه نومن‌ی وجود دارد و علت پدیدارهاست، نوعی شناخت به شمار می‌آید و دیگر نمی‌توانیم بگوییم غیر قابل شناخت است.

بنابراین اشکال کانت این است که آگاهی و معرفت را به یک مرتبه از واقعیت منحصر کرده است.

پس واقعیت دارای مراتب مختلفی است که ذهن می‌تواند به شرط داشتن توانایی، نسبت به آن مراتب آگاهی پیدا کند. البته عرفا نیز به مراتب مختلف واقعیت قائل هستند که برحسب مرتبه وجودی افراد شناخت آن مراتب میسر می‌گردد.

۳. معنای دیگر پلورالیسم معرفتی همان است که در صناعات خمس منطبق بیان می‌شود. به اعتقاد علمای منطق، استدلال بر دو رکن استوار است: یکی ماده و دیگری صورت.

صورت استدلال، با شکل استدلال سروکار دارد و ماده استدلال، قضایایی است که در یک استدلال به عنوان مقدمات به کار می‌روند. مواد گوناگون استدلال را می‌توان به هشت مجموعه تقسیم کرد که عبارتند از: یقینیات، مظنونات، مشهورات، وهمیات، مسلمات، مقبولات، مشبهات و مخیلات.

بر حسب این مواد ما می‌توانیم استدلال‌های مختلفی داشته باشیم. چنان که اگر مقدمات ما از یقینیات باشد، با برهان سروکار داریم. نتیجه برهان نیز همواره یقینی است. اگر مقدمات ما از مسلمات و مشهورات باشد، در آن صورت با جدل سروکار داریم. در جدل می‌توان از استدلال‌های تمثیلی و استقرائی نیز بهره برد.

اگر مقدمات ما از مشبهات و وهمیات باشد، در آن صورت استدلال ما صورت مغالطه به خود می‌گیرد. خطابه و شعر نیز هرکدام ماده خاص خود را دارند.

ما می‌توانیم هر کدام از این شیوه‌های استدلال را با توجه به مخاطب به کار گیریم. به عنوان مثال برای گروهی از مردم نباید برهان اقامه کرد، بلکه ممکن است برای مخاطب قرار دادن آنها، صنعت شعر بیشتر کاربرد داشته باشد. این است که در این گونه موارد از صنعت شعر بهره می‌گیریم و در جای دیگر با توجه به نوع مخاطب، از شیوه خاص و در خور او استفاده می‌کنیم.

این صناعات مختلف می‌تواند به شیوه‌های مختلف استدلال ترسیم شود، که تقریباً نوعی پلورالیسم معرفتی در شیوه و اصول استدلال است. با این حال نکته‌ای را که نباید فراموش کرد این است که برای صحت و سقم هر کدام از این صناعات، معیارهای اساسی وجود دارد. البته انواع دیگری از پلورالیسم معرفتی را نیز می‌توان تصویر کرد که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آن خودداری می‌کنیم.